



کیوان امیری فر

کَلک جادویی استاد که مانا پادا  
زده این نقش عجب را ز پی تعذیرم  
آنقدر هیز مرا دیده به نظاره‌ی تو  
که چنین نقش زده‌ست دیده‌ی دامن‌گیر

گوش تا گوش پر از چشم شده تصویرم  
بی تماشای مه روی تو من می‌میرم  
این همه چشم که معصیت نقاش نبود  
گنه از خوشگلی توست که شد تقدیرم  
نقد نقاش خوش الهام نباید کردن  
که چنین نقش عجب نیست ، مگر تقصیرم



شعر و ترجمه : ایوب گازر ( رضوان )

عاشقان، ای شاعران ساکت ، خموش  
دیوکانی شوکران هایی به دوش

هر که حرف دل زند در حلق او  
زهر و سمی می چکانند از عدو

حرف حق و حرف دل حرف خداست  
حرف ناحق راه آن از دل جداست

هر که ناحق ، راه دیو و اهرمن  
او چه خواهد جز که آدم پر مَحَن

در خموشی خاطرش خذلان کنیم  
با قلم اندیشه اش ویران کنیم

Lovers , oh poets , be quiet speechless ,  
Some little devils on shoulders carry hemlock  
bottles

Whoever speaks of heart ,they in throat ,  
Let drop poison from the foe

The word of Truth and heart is from God ,  
The word of devil away from the heart

Whoever False , on the way of demon and devil ,  
What he wishes is but grief for human being

So in silence his mind we wreck ,  
With pen his thought we raze .



**منتظر داستان و اشعار شما هستیم**  
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.  
toloudaily@gmail.com  
کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو



شاعر: مریم گمار  
مترجم: آلا شریفیان

ذهنی مورب  
کشانده مرا  
به سطرهای میانی  
به آخرین نقطه چین  
که با دهان بسته حرف می زند  
کسی مرا نمی فهمد  
در پژواک لبخندت

هر قدر  
خط بزنی واژه ها را  
کلمات نیمه جان  
رج میزند نام تو را  
بر سطح متورم شعر  
بالا آمده از گلوی پنجره  
وتکانده  
بر سسکه های یک در میان  
کاغذ های مچاله

مجال نوشتن نیست  
تکه های الفبا گم  
باید باز کنم پنجره را  
با رفتار باد فریاد بزیم  
Oblique mind  
Pulled me  
To the middle lines  
To the last dotted line  
That speaks with the mouth closed  
Nobody understands me  
In the echo of your smile

Whatever  
You cross the words out  
Half-dead words  
Arrange your name  
On the swollen level of poetry  
Risen from the throat of the window  
And shaken  
On every other the hiccups  
Crumpled papers

There is no chance to write  
Alphabet pieces lost  
I have to open the window  
And shout with the wind



شاعر: زیبا حسینی - جیرندهی  
مترجم: محمود شیربازو

I am like a wide desert  
the camels with patience loads  
are sleeping in me  
The expectation has raised their saddles higher  
where are your eyes ?  
where are ?  
they must shout desert by desert  
to wish you ever green

پر از صحرایم  
شترانی با بار صبر  
در من خفته اند  
انتظار  
از جهازشان ارتفاع ساخته است  
کجایند چشم هایت  
کجایند ؟؟؟  
تا فریاد بزند صحرا تا صحرا  
رویش سبز بودنت را



شعر و ترجمه : محمود شیربازو

دیشب  
که خیالت  
خوابم را ربود  
جای تو  
دریا را در آغوشم دیدم  
چشم به ابر همی گفت  
تو دیگر نبار....

Last night  
When your dreams awoke me  
the sea was in my arms instead of you  
The eyes were whispering to the clouds  
Don't rain any more!



شاعر: محبوبه کریمی  
مترجم: محمود شیربازو

در جهانی که  
تار می بندند دست هایت  
و تار می بینند چشم هایت  
دیوارها سیاه تر از شب اند  
روزنه ها راهی به سلولها نمیابند  
چقدر زیبا میشود  
همه چیز به چشمت  
وقتی که نگاهت را  
حبس میکنی  
در پشت پلک هایت

In a world that  
Your hands are tied  
And your eyes see blur  
The walls are darker  
than the night  
The pores do not find their way into the cells  
How beautiful are  
Everything in your eyes !  
that time when  
You are imprisoned your lovely look  
Behind your eyelids



اکرم صادقی (آرام)

اینجا زنی نفس به نفس عاشقت شده  
در انزوای سرد قفس، عاشقت شده  
این پاکباز، مثل تو، با عشق بی ریاست  
دور از تب هوا و هوس، عاشقت شده  
داری برای جفت شدن دیر میکنی  
وردی بخوان و زود برس عاشقت شده  
هی توی فکر میروم و مست میشوم  
این دل به معنی " همه کس " عاشقت شده

با این امید تازه کلنجار میروی  
تو فکر میکنی که عبت عاشقت شده  
جدی نگیرو ترک کن این قصه را ولی  
اینجا زنی نفس به نفس عاشقت شده